

ادبیات پشتو

ترجمه و تکارش جناب امین الله خان
«زمرلای» عضو انجمن ادبی کابل

ادبیات هر ملت نماینده احساسات و روح آن ملت است چه تصویر احساسات و مطلب متکلم همان تکلم او است؛ پس اصل مطلب و ما فی الضمیر يك ملت همان است که به عبارت بیساخت بارعایه فصاحت و انسجام بصورت ساده دور از تکلف ادا شود. لهذا ما هم در نشر آن قسمت ادبیات پشتو کوشش میکنیم که دست تصنع و تکلف بآن نرسیده محض نماینده احساسات ساده و بی آرایش بوده و از اعماق قلب یک نفر افغان آزاد تراوش کرده باشد؛ (چنانچه افغانان دوست و شریک حیات خود را به مردانگی و ثبات در مقابل دشمن و حفظ نوامیس ملی و خاک وطن تشجیع مینمایند.)
سخن از بان معشوق :

په تور توپک ویشتی راسی (۱)

دبی تنگی احوال دی مه راخه مینه

اگر توبه کلوله تفنگ زخمی شده بخانه زرد من آئی، بهتر است از آنکه

(۱) حبت و غیرت چون از صفات طبیعی و روحی افغانان است پس زن و مرد آن درین صفات عالی یکسان است همچنان که مرد افغان مرشاد شجاعت و مردانگی است زنش نیز مملو از احساسات شجاعانه است.

خبر بی تنگی (پس یاشدن و گریز از جنگ) ترا بشنوم .

توره به کری بری به راوری (۱)
که بری نوی جوانان تل په تور و سرینه

اگر شمشیر کنی فتعیاب خواهی شد و اگر فتح میسر نشود جوانان همیشه به

شمشیر می میرند .

هلاک به خنکه توره نکا (۲)
تر نیجانی مر چاه زه و در سره خمه

جوان (مراد از عشق او) چرا شمشیر نکند زین حالیکه تا نیمه راه سنکر من با او

همراهی میکنم .

رتال جامع علوم انسانی

(۱) تفصیل . یعنی اگر فتح میسر نشود و نود در حرب بمیری پروا نیست چه جوانان و مردان همیشه مردن را بر گریز ترجیح میدهند بلکه مردن در میدان جنگ عین فتح است .

(۲) افغان اگر بمقابل دشمن خود نهایت ضعیف هم باشد مگر پیشروی از خود یا بیکانه قطعاً در جنگ پشت نمیدهد اگر چه مرگ خود را محقق بدانند پس در اینجا معشوقه اش میگوید که جانان من چرا شمشیر نکند زیرا تا نیمه راه سنکر من با او همراهم و او را می نگریم . هلاک مقصد اینجا از جوانی است که نامراد شده هنوز عروسی نکرد باشد .



خال به دی یار د وینو کسبیدم (۱)

چه شنکی باغ کبش گل گلاب و شرمه وینه

خال رخسار خود را از خون یار می نهم که در باغ سبز، گل گلاب را خجل کند

جانان می جنگ کبش توره و کره (۲)

جنگه امجولی راله کوشی سموینه

معشوقه افتخارکنان میگوید که : جانان من در جنگ شمشیر کرده است یعنی بر دشمن غالب شده از آرزو همسالانم کفش های مرا پیش پایم میگذارند .

جانانه جنگ نه پشانسی

چه دامجولوراله نسی پیغورونه

معشوقه جانان خود را تنبیه میکند که : ای جانان من ! هوش کن در جنگ

(۱) این بیت يك موضوع تاریخی دارد . از زبان جنرال تاج محمد خان مرحوم وردك كه یکی از منصبدارهای عمده سردار محمد ایوب خان بود روایت گشته که در جنگ مشهور میوند غازیان در تصرف کردن آبی که مابین دشمن و او شان بود و برای غازیان گرفتن آن آب اهمیت زیاد داشت تذبذب رخ داد در بین غازیان غازیة بود در عین شباب و جوانی چون حالت را خطرناك دید از جا جسته بیرق غازیان را بردوش گرفته فی البدیه فرد مذکور را سرود ، از نشیده او غازیان هم بجوش آمده بر دشمن حمله نمودند و دشمن را بکلی مستاصل و آب را متصرف شدند و جنرال موصوف همین فرد را تادم مرگ ورد زبان داشت . و هم این فرد نکات و تشبیهات خوب و قشنگی دارد خال سبز اکثرا بجبین و رخسار زنان افغان می باشد و آنرا بسیار عزیز میدانند او میگوید که این خال سبز خود را بخون دلبر خود کلگون میکنم یعنی دلدار من که خون خود را در حفظ مملکت ریختننده رایگان نیست و نخواهم گذاشت که بپدر برود و این خون چنان قشنگ است که قطره آنرا چون بر جبین خود بصورت خالی بگذارم گل گلاب را در باغ خجل میسازد . (۲) معشوقه بشجاعت جانان خود فخر میکند و میگوید که بواسطه مردانگی و ابراز شجاعت جانانم همسالانم بمن تعظیم میکنند و مرا از خود برتری شمارند (کفش برای کسی نهاده میشود که از دیگران برتری داشته باشد) .

پس یا نشوی و طعنه های همسالانم را به نسبت پس پائی خود بمن راجع نسازی .

له خپله لاسه می پریمر کوری (۱)

چه دزی وسوی زه پر بام در و ختمه

معشوقه افسوس میکند که : ای محبوب ! من ترا بدست خود کشتم چه وقتیکه آواز
فیر تنک را شنیدم بر بام بالا شدم .

تسوتی به تور و راسی (۲)

چه پرهارونه دی گندم خوله در کومه

جانانه به جانان خود گوید که : به شمشیر زخمی شده نزد من بیائی که از یکسو
زخمهای ترا بدوزم و از دیگر سو دهان خود را به تو داده باشم :

د میر نو خوندی به ژاری (۳)

دسو موزو خوندی ، به سترگی توروینه

این فرد مثال آنست میگوید که : همشیره های اشخاص شجاع و غیر تمند مدام

(۱) میگوید چون بر بام بالا شدم و تو مرا دیدی بواسطه دیدن من غیرت دامن گیر تو شده
از جنگ خود را کناره نکرده کشته شدی و این کشته شدن تو بواسطه بر آمدن من بالای بام بود .
(۲) جانانه اش می خواهد که بواسطه زخمی شدن او افتخاری بین اقران کسب کند چه
حانانش شجاع و دلیر است که زخمی شده و هم در عین زمان می خواهد از جانان خود دلداری
نموده اخلاص خود را بنزدش ظاهر سازد و گوید که هم زخمهای ترا می دوزم و هم از دهان
خود ترا شیرین کام می سازم .

(۳) معلوم است که اشخاص شجاع و با غیرت هیچگاه از معرکه پس با نشده کشته می شوند و
همشیره های شان گریان و نالان اند و اشخاص بی غیرت مقابل نشده از جنگ میگریزند لذا به
سلامت می مانند و برای همشیره های شان ملال و غم رخ نداده مدام فرحان و خندان اند که خود
این قسم مخدرات بین زنهای افغان به پستی تلقی می شوند .

کریه میکنند و همشیره های اشخاص بیغیرت همیشه چشمهای خود را سر مه
خواهند کرد و فرحان و شادان خواهند بود .

ته ولی خوب په پالنک نکری (۱)

زیاردهغودی چه وطن په تور و خورینه

تو چرا بر بستر خواب راحت نکنی زحمت برای کسانیست که وطن را به شمشیر
خود حمایت کرده و ازان بهره مند میشوند .

غازی په لورده غټه کښید دی (۲)

چه ننی زیارت کاد کیلان مالالی بخونی

غازی را بر جای بلند بنهید (دفن کنید) که دخترهای قشنگ کیلان او را
همیشه زیارت کنند .

(۱) یعنی ای بیغیرت تو که خواب راحت نکنی که کند؟ چه که زحمت را برداشت نداری
از ازوبی همت هستی زحمت را آن اشخاص برداشت میکنند که بقوه شمشیر خود ملک را حمایت
کرده و ازان متمتع میشوند

(۲) کیلان بن شاه جوی و مفرقریه ایست و غازی مراد از صاحب جان غازی است که
در عهد حکومت سدوزائی ها در جنگ خارجی ما بشهادت رسیده .

ستاتردی بنکلی بری جارسم (۱)
په اوږده ستادی کږه زهله خیاله څمه

معشوقه به جانان خود گوید که: من قربان تفنگ توشوم چه که او بشانه
تست و من از افتخار فرحان و خرامان میروم.

یاری له تورو را پشا سو

په برنی ور کړی خوله پښیمانه یه

معشوقه گوید که: جانان من از جنگ و شمشیر زدن روگردان شد (گریز کرد)
من بدادن دهان دیشبه خود پشیمانم.

یعنی جانان من از جنگ گریخت پس من پشیمان هستم که باین طور رفیق
بی همت، دیشب چرا از دهان خود بوسه دادم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



(۱) بری تفنگ جاغوردار سر بوش ۳۰۳ بور را گویند و افغانان این تفنگ را بسیار دوست دارند از آنرو جانانه به تفنگ جانان خود فخر میکنند و میگویند که ای جانان به تفنگ تو من میاهات کرده از ناخرامان راه میروم.